



[۳] از آنجا که حیات هدیه خدا به انسان است و در ید قدرت او است... پس حکم کردن به مرگ و زندگی تنها به خدا مربوط است...

طبق تحلیل بوشامپ، انتقادات هیوم با استدلال سوم توماس آغاز می شود. هیوم می گوید خودکشی اطاعت از خدا را نقض می کند و خشم خدا را برمی انگیزد. زیرا «از نظام الهی حاکم بر عالم تعدی می کند». بوشامپ تأکید می کند که این همان استدلال سوم توماس است. در ادامه بوشامپ سه تفسیر هیوم از حد وسط استدلال توماس را مورد ملاحظه قرار می دهد: ۱. تفسیر مبتنی بر مالکیت خدا؛ ۲. تفسیر مبتنی بر قانون طبیعی و ۳. تفسیر مبتنی بر نصب الهی.

تفسیر مبتنی بر مالکیت خدا

در این تفسیر، استدلال این است که «از بین بردن نظام الهی حاکم بر عالم نادرست است چون حکم به زندگی و مرگ تنها متعلق به خدا است». هیوم ادعای «حقی گرفتن حیات» توسط خدا را «به روشنی نادرست»

می داند، چرا که حیات انسان ها مثل هر چیز دیگری در این عالم، تحت قوانین علی طبیعی است. به نظر می رسد ادعای هیوم این است که چون انسان ها به علل طبیعی همچون بیماری و سیل می میرند، این اعتقاد که یک علت الهی غیر طبیعی دیگر در کار است، زاید و غیر ضروری است.

از نظر بوشامپ، این انتقاد هیوم به تنهایی و مستقلاً ناکافی است؛ چرا که می توان به درستی پاسخ داد که قوانین طبیعی صرفاً ابزارهای خدا برای گرفتن جان انسان ها هستند، اما اصل گرفتن جان انسان ها همچنان حقی الهی است. از نظر بوشامپ، خود هیوم نیز متوجه نقض فوق در استدلال خویش بوده لذا به سراغ ایده «تعدی به نظام الهی» می رود.

تفسیر مبتنی بر قانون طبیعی

مواجهه دوم هیوم با معانی احتمالی «تعدی به نظام الهی» و نادرست بودن این تعدی، این است که نقض عمل هر گونه قانون علی عمومی نادرست است چرا که مجموعه قوانین علی، نظام الهی را تعریف می کنند. هیوم می گوید اگر چنین باشد، انسان باید در مقابل حوادث طبیعی مطلقاً منفعل باشد و اگر منفعل نباشد به نظام الهی

